

ورنر هرتزوگ

گردآوری گفت وگوها

اریک ایمر

Eric Ames

مترجم
شاهپور عطیمی

۷۹	گفت‌وگو درباره‌ی برحورد آمریکایی‌ها با آثار هرتروگ
۸۳	فیتزکارالدو گفت‌وگویی با وربر هرتروگ
۱۰۹	گفت‌وگو درباره‌ی حایی که مورچگان حواب سر می‌بیسند
۱۲۱	بحث با وربر هرتروگ درباره‌ی نه صحنه بردن بحستین اپرایش
۱۲۹	کبرا ورده
۱۳۷	آینه‌ی بانگویی نه نظر وربر هرتروگ «پژواک‌هایی از امپراتوری تاریک» مستندی در مورد نوکاسا بیست، بلکه تصویری از همگی ما است
۱۴۱	گفت‌وگو درباره‌ی «درس‌های تاریکی»
۱۴۹	وربر هرتروگ
۱۶۱	گفت‌وگو با وربر هرتروگ
۱۷۳	گفت‌وگوی رولور وربر هرتروگ
۱۸۷	حشم کلاوس کیسکی
۱۹۵	رویکردی پهلوانی‌تر، گفت‌وگویی درباره‌ی مرد گیرلی
۲۰۱	«صن هیچ وقت درخا نردم»
۲۰۵	وربر هرتروگ حسور در برابر هتاک، «ابل فررا کیست؟»
۲۰۷	پرسش و پاسخ با وربر هرتروگ
۲۱۵	بیرون از تاریکی، عار رویاهای فراموش شده اثر وربر هرتروگ

فهرست

۹	مقدمه‌ی مترجم
۱۱	مقدمه
۱۷	خط مشی سیمای نویں آلمان
۲۵	امید نه برلین
۲۷	تجارت آمریکای جنوبی، پیرامون «آگوییره، حشم پروردگار»
۳۳	وربر هرتروگ، «همچون رویایی قدرتمند»
۴۱	هر کسی برای خودش و خداوند در برابر همه، گفت‌وگو درباره‌ی معمای کاسپار هاورر
۴۷	مصاحبه با وربر هرتروگ
۶۳	هیپوتیسم به عنوان وسیله‌ی سبک‌پردازی
۶۹	مصاحبه با وربر هرتروگ
۷۵	درباره‌ی نوسفراتو

مقدمه

«فارع از محاطرات جنگل در آمریکای خوبی یا وحشی بودن محیط آلاسکا، نا وربر هرتروگ در حومه‌ی جنگلی لس آنجلس دیدار کردم؛ حایی که این اواخر وی آن‌جا را خانه می‌نامد ما می‌خواستیم یک نمای خارجی سریع از هرتروگ در مکان بومی‌اش بگیریم، اما اوضاع به شکل غیرمنتظره‌ای تغییر کرد»

دوربین تلویزیونی وربر هرتروگ را نشان می‌دهد که نا رورنامه‌نگار بریتانیایی -مارک کرمود- حرف می‌زند به طور ناگهانی صدایی ششیه به صغیر یک گلوله می‌شویم کارگردان را می‌بینیم که تکانی می‌خورد و بدش اندکی از کمر خم می‌شود کسی وربر هرتروگ را نا تیر رده است

بعد از حرکت به سوی مکانی امن، انجام مصاحبه پذیرفته شد آن رورنامه‌نگار تقریباً نا حوشحالی و بی‌مقدمه پرسید «رحمی شدین؟ ندارید سینما!» وربر هرتروگ بدون این‌که تردیدی به خودش راه دهد، عملاً ریرشلوارش را درآورد و من من‌کنان عذرخواهی کرد که این کار را خلوی دوربین انجام می‌دهد و معلوم شد که از رحم شکمش خون می‌آید همان‌طور که ریپش را ناالا می‌کشید، نا لهجه‌ی آلمانی توضیح داد «به حای مهمی اصابت بکرده»

مصاحبه‌ی کمین‌کرده‌ی بی‌بی‌سی، آن‌طور که در یوتیوب از آن یاد شده، چیره‌های دست اولی در مورد هرتروگ و شکل مصاحبه کردنش به ما می‌گوید؛ یا دست‌کم می‌گوید که چه چیز باعث شده تا مصاحبه‌های وی این‌قدر به یاد ماندنی باشند. آن‌ها کم و بیش فیلم‌سازی را نشان می‌دهند که خود را برهنه می‌کند تا رحم‌هایش را به همه نشان

دهد. مصاحبه‌ی هر فیلم‌سازی در وهله‌ی نخست سطح کارایی وی را نشان می‌دهد و در آن واحد، دروش را آشکار ساخته و برآشفتگی‌ها و سر تکان‌دادن‌هایش را به نمایش می‌گذارد این فرد کیست؟ چه می‌گوید؟ و چرا باید کسی به او شلیک کند؟

به حر بسیاری از آثارش و ارتباط بر دیکسی که به هم دارند، مصاحبه همواره بهترین روش برای شساحت کار وربر هرتروگ بوده است. از یک ناست وی داستاں گویی با مهارت‌های رباں شساحتی قابل توجه و تحارب حقیقتا حارق‌العاده است و از سوی دیگر محاطاں نا وی به عنوان یک داستاں گو ارتباط برقرار می‌کند رمانی که یک کارگرداں هنگام نمایش فیلمی حضور پیدا می‌کند، مردم در حایگاه محاطب به تنها ار وی در مورد تازه‌ترین اثرش پرس‌و‌حو می‌کند بلکه -شاید مهم‌تر این‌که- یکایک داستاں‌هایی را برمی‌شمارد که پیش از این و دست‌کم یک نار و به نارها و نارها به گوش‌شآن حورده است «ایا می‌شود درمورد رشد سریع آن کاکتوس در حتی کوتوله‌ها کوتاه شدید؟ برای ماں حرف برید؟» این سؤال در نمایش خصوصی اثر در حال آماده‌سازی در مرکز هبری واکر در میه‌پولیس پرسیده شد (اثری که بعدها بهترین دوستم نامیده شد) مردم به وضوح داستاں‌های هرتروگ را به یاد دارند و تقریبا به همان قوتی سست به آن‌ها واکش نشان می‌دهند که در گذر رمان، سست به فیلم‌هایش نشان داده‌اند؛ داستاں‌هایی که به آثاری حارق‌العاده بدل شده‌اند.

از این جهت، مصاحبه‌ها نقشی محوری بر عهده دارند هرتروگ تا امروز در حدود هشتصد مصاحبه به رباں‌های گوناگون و در رساںه‌های مختلف انجام داده؛ چه رساںه‌های چاپی، چه رادیو تلویزیون و اینترنت. چرا؟ هدف از این همه مصاحبه چه بوده است؟

مانسد کارگرداں‌های دیگر، هرتروگ از مصاحبه‌ها به شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کند برای معرفی آثارش، پیشه‌ها‌های خاصی در مورد نحوه‌ی برخورد محاطاں با آن‌ها، مدیریت تصویری خودش در جمع محاطاں و گفت‌وگویی مستقیم با رساںه‌ها و غیره اما در این میان، یک کارکرد مستحق توجه بیشتری است؛ چون هم حارق‌العاده است و هم سرمشق و الگو مصاحبه‌ها به عنوان شکل مهمی از رندگی‌نامه‌ی هرتروگ کاربرد دارند این گرایش در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ با انجام مصاحبه‌هایی در آلمان غربی، فراسسه و پرو شکل گرفت (که چندتای‌شان در این مجموعه آمده‌اند) و در ادامه، نا فیلم‌برداری و تصویربرداری چندین مصاحبه گسترش یافت، گفت‌وگو‌هایی مانند «من فیلم‌هایم هستم تصویری از وربر هرتروگ» (کریستین وایربرگ و ایریون کئوش، ۱۹۷۷) و «گحایش رویاها» (لو بلالک، ۱۹۸۲) این گرایش نا «هرتروگ در باره‌ی هرتروگ» به اوج رسید که

کتانی مفصل و مصاحبه‌ای منتهی بر دوراں گذشته است که پل کرابین در ۲۰۰۲ فراهم آورد؛ کتانی که برای تحدید چاپش مورد نارنگری قرار گرفته و بسیار گسترده‌تر شده است

مصاحبه‌ها از هرتروگ سکوی پرتابی برای تثبیت هویت وی به عنوان فیلم‌ساز ساختند این مصاحبه‌ها به عنوان رندگی‌نامه‌ی خودبوست حوانده شدید (که با پرداختن به مباحثی همچون احلاق، حقیقت، اصالت و فردیت تکمیل شده‌اند) و به روندی حلاقه برای روایت یک رندگی از طریق مجموعه‌ای از داستاں‌های به‌یادماندی و پرتراوت بدل شدید این مصاحبه‌ها همچین وحه واستگی به چسب روندی را مشحص می‌کند، این که چگونه رندگی فیلم‌ساز بر اساس گفته‌های افراد دیگر (شاحتیه شده‌ترین نمونه، کلاوس کیسکی ناریگر است که هرتروگ نا وی پبح فیلم کار کرده) و گاهی حتی در ارتباط نا مصاحبه‌کننده‌ها اشکار می‌شود آلن گریسبرگ پیشه‌ها در حوری دارد کتاںش به نام «قلب شیشه‌ای» گزارشی در مورد تولید فیلمی نا حش‌های پراکنده از یک فیلم‌نامه است که ابتدا انتشارات خود هرتروگ آن را منتشر کرد (انتشارات اسکلینگ، ۱۹۷۶) و سپس مورود نارنگری قرار گرفت و نار دیگر نا نام «هر شب درختاں ناپدید می‌شوند» دوباره انتشار یافت (شیکاگو ریویو پرس، ۲۰۱۲)

در سرتاسر روایت اصلی، گریسبرگ به خودش به عنوان راوی سوم‌شحص و «یک شاهد» ارجاع می‌دهد در واقع مصاحبه‌کننده به رندگی و کار فیلم‌ساز گواهی می‌دهد، گویی که هرتروگ یک قدیس رنده است در این مورد افراطی، ارتباط میان این دو را صرفا می‌تواں صمیمانه توصیف کرد

اکون چند دهه است که مصاحبه‌ها درک ما را از رندگی هرتروگ به گونه‌ای شکل داده‌اند که نا فیلم‌هایش عحین شده و بر اساس فیلم‌های اوست که ما را از رندگی وی آگاه می‌سارند در غیر این صورت چگونه می‌دانستیم که او در چهارده‌سالگی، دیش را تعبیر داده و کاتولیک شده و پای پیاده به مرر آلبانی رفته است؟ یا بعدها به عنوان گاوسوار در مسابقه‌ی سواری نا گاو وحشی در مکریک شرکت کرده است؟ یا یک نار سعی کرده تماشاگراں سیما را هیپوتیسیم کند؟ یا نقشه کشیده بود تا خانه‌ی کلاوس کیسکی را همراه نا خود او سوراند؟ البته مانسد فیلم‌های او، مصاحبه‌ها بیر بیش از حد پر و پیمان هستند بسیاری از ببیدگان متوحه می‌شوند که چگونه آثار هرتروگ حطوط میان تحیلی و مستند بودن را محدوش می‌کند این کم‌تر آشکار است، اما نکته‌ی مهمی است که این مصاحبه‌ها چسب حرکتی را تعمیم می‌دهد. هرچند چیرهای فراوانی در مورد رندگی فیلم‌ساز گفته شده، اما در این رمیه مسائل

خط منشی سینمای نوین آلمان

۱۹۶۸ | فریدا گراف، انو پاتالاس، فلوریس فریکس
Frieda Grafe, Enno Patalas
Florian Fricke

رمانی که در حال ساخت نشانه‌های زندگی بودید، به تماشاگر حاصی فکر می‌کردید؟

من نمی‌توانم دقیقاً بگویم که تماشاگر من کیست، هر چند به نوعی ناقصیت می‌توانم بگویم که تماشاگرم چه کسی بیست من برای قورباغه‌های درختی فیلم ساخته‌ام، چون تا به حال هیچ قورباغه‌ی درختی را در ناحه‌ی بلیت فروشی ندیده‌ام و هیچ وقت هم موش حرمایی را پشت دوربین ندیده‌ام این کاملاً واضح است، اما خیلی سخت نتوان چیری بیش‌تر از این گفت من مفهوم دقیق و حامعی از تماشاگرم در ذهن ندارم دست بالا شاید بتوانم بگویم که علائمی ارسال کرده‌ام و امیدوارم به تعداد اندکی رسیده باشد با این حال فکر می‌کنم فیلم کاملاً قابل درک است من به محاطی ناور دارم که درکی از یک فیلم را برای خودش میسر می‌سازد مهم‌تر از همه من به بیروی مهارکننده‌ی فیلم و سیما اعتقاد دارم نباید بیش از حد حساست به حرح داد و تصور کرد که مردم فیلمی را چهار سال بعد خواهند دید، بلکه نه چهل سال و چهار هزار سال ناید فکر کنیم وقتی می‌گویم چهار هزار سال، منظورم یک میلیون سال بیست چون ممکن است تا آن موقع دایاسورها نه این سیاره نارگشته باشند من هم دوست ندارم برای دایاسورها فیلم سازم من محدودیت‌های خودم را می‌شناسم

به نظر می‌رسد این بکته را دست کم می‌گیرید که فیلم‌تان چگونه ناید قابل درک باشد در جاهایی به راحتی سربح‌هایی قابل تشخیص ارائه کرده‌اید، مثلاً در حاتمه دادن به گفتار راوی

مطور شما سکانس بهایی است که اشتروورک - شخصیت اصلی - عهده‌دار چیری عول آسا در حد و اندازه‌ی شورش خودش می‌شود و برای همین در عین بیوایی ماند تمام هم‌بوعان خودش شکست می‌خورد از نظر من این به عنوان قابلیت استمراری که فیلم دارد، چندان تفسیر واپسینی محسوب نمی‌شود اگر قرار بود اشتروورک بعد از برتری یافتن با کمک افرادش، بمیرد آن وقت مرگ او حوار و ربون محسوب می‌شد و از نظر من این سرشتی بسیار هنگفت است او طی شش هفته، بر اثر رحم گلوله‌ای که به شکمش اصابت کرده، می‌میرد در حالی که ریشش را برده، سرفه می‌کند و دستمالی دور گردنش بسته و رحتحوانش کپک رده است اگر فیلم ادامه پیدا می‌کرد، من باید اشتروورک را رو به دوربین نشان می‌دادم که یک ربع حسانی سرفه می‌کند. مسلما دکتر نظامی تعریف خاصی مد بطرش دارد، چون وقتی به عنوان یک پزشک بطرش را از حیث آسیب‌شاحتی در نگاه حسست پرس‌و‌حو می‌کند، وی ترحیح می‌دهد به امکان غیرپزشکی کاملا متفاوتی اشاره کند آن‌طور که من می‌بینم، اشتروورک بعد از سنگ‌سندی و جنگیدن علیه دوستان و دشمنان و طراحی دست‌تهای محاصره‌ی شهر و سعی بر ترتیب دادن آتش‌باری، اصلا عقلش را از دست نداده است او فقط به شکلی غیرمنتظره با خودش شمرده شمرده حرف می‌زند - از طریق علائمی و بر اساس قاعده‌ای کلی - تا به این ترتیب کاری شبیه به تالاش‌های قلبی انجام داده باشد او به عبارتی محصور در دیبایی نمادین است که هر چه بیش‌تر متراکم می‌شود و ناگهان این علائم را دریافت کرده و به رنای خودش تبدیل می‌کند. او حسوت را با حسوت حواب می‌دهد حماقت را با حماقت پاسخ می‌گوید تنها نقطه‌ی ثقل انرژی او نامتحاس بودن است

پروژه‌ی شما برگرفته از داستانی نوشته‌ی آحیم فی آرسم است؛ این‌طور

بسیست؟

ار «پوچی دیوانه‌وار قلعه‌ی راتوبو»؟ به، این تصور گمراه‌کننده است داستان اصلی بر اساس گزارشی در یک رورنامه درباره‌ی حادثه‌ای واقعی در طی هفت سال جنگ بود که من اتفاقی در یک گزارش رورانه‌ی قرن هیجدهمی به نام Der Freymuthige به آن برخورددم این گزارش احتمالا مسع رمان کوتاه آریم بوده، اما ندختانه هیچ مدرک صریحی در این رمیه در دست نیست پس این فیلم اقتناس از هیچ رمان کوتاهی نیست مهم‌ترین بخش‌های فیلم، پیش از رسیدن این داستان به دست من، در هر صورت در دهمم وجود داشتند.

کدام بخش‌ها؟

تقریبا تمام بخش‌هایی که محر به حرکت دادن دو رفیقش و همسر اشتروورک به بیرون از قلعه و سنگ‌سندی خودش درون قلعه می‌شود؛ مثلا بخشی که در آن، انگار چشمان و گوش‌های حعد چوبی کوچکی تکان می‌خورند و بعدها متوحه می‌شویم که پشه‌های رنده‌ای دروش وجود دارند، یا برحورد نا بیابست و نا چوپان، یا داستان حروس بیمه‌حایی که بچه‌ها تا گردن درون شس کرده‌اند می‌داید که یک نار این بخش را همین‌طوری و در شرایط کاملا متفاوتی فیلم‌برداری کردم فقط آن‌ها (ناری در شس) علاقه داشتیم ببیم که حسوت چگونه از دل یک موقعیت شوح و سررنده سر بر می‌کشد در نشانه‌های رندگی، حروسی که سر و گردنش تقریبا درون رمین دفن شده، علاقه‌ی مرا به عنوان یک مظهره‌ی طبیعی حلب کرده، تنها به عنوان نوعی مظهره برای همین رخدادهای محر به چپس حرکتی، مهمم باقی می‌ماند آیا ممکن است درباره‌ی روشی که دارید، برای مان حرف بربید؟

فیلم‌نامه‌ای داشتیم، اما نه ددرت دمالش کردیم تقریبا تمامی دیالوگ‌ها بر اساس وصعیت فیلم‌برداری و نحوه‌ی حرف ردن شخصی ناربگران تعبیر کرد تقریبا برای تمام فیلم از صدای سبیک شده استفاده کردیم و این خود به خود وحود آلات تکبکیکی را طاققت‌فرساتر می‌کرد البته در سطحی دیگر حصور دهن را در ساحت فیلم افزایش می‌داد مجموعه‌ی کاملی از چند صحنه اصلا در همان فرایند فیلم‌برداری حان گرفتند بیش‌تر سعی داشتیم تا هنگام فیلم‌برداری با ایجاد موانعی، با ناربگران و خصوصا ناربگران غیرحرفه‌ای روبه‌رو شوم در اثر اردیاد همین موانع بود که آن‌ها به اصل واقعی خودشان نارگشتند چپس چیری را می‌توانید در ناربگر نقش نکر ببید که از نظر فیریکی تا حد غیرمعمولی رمخت بود اگر حودم قرار بود چپس نقشی را ناری کم، انتحاش نمی‌کردم از بسیاری جهات کار با ناربگران حرفه‌ای بیر عحیب و عرب بود تقریبا هیچ وقت درباره‌ی مسائل فکری حول محور شخصیت‌ها با آن‌ها حرف بردم نه حایش مثلا سوارشان می‌کردم و به سوی دیگر حریره می‌بردم؛ نه حایی که بسیار عحیب و عیرقابل وصف بود و آن‌ها فورا متوحه‌ی طرح‌ریری کار می‌شدند در طول فیلم‌برداری ناید به شیوه‌ی بسیار متمم‌کری کار می‌کردیم و گروه، نا دقت بسیاری کار می‌کرد اعصای گروه تقریبا هیچ وقت در سر صحنه صدای‌شان را بلند نمی‌کردند و بیش‌تر مواقع فقط نحوا می‌کردند نه طور کلی فکر می‌کنم فیلمی این‌چپس، وبژگی‌های تمام یک گروه را نشان می‌دهد؛ یقیما همان‌طوری که مثلا شخصیت یک کارگردان را نشان می‌دهد ناربگران چطور انتحاب شدید؟